مورخ ٦ نوامبر ١٩١١ در منزل مبارک در پاريس: درباره آرزوی روشن شدن غرب به نور روحانیت

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



## مورخ ٦ نوامبر ١٩١١ در منزل مبارک در پاريس: درباره آرزوی روشن شدن غرب به نور روحانیت[[1]](#footnote-1)

#### (خطابات جلد اول، ص. ۱۱۳ـ ۱۱۶)

هُوالله

من از شرق آمدم به غرب. در شرق می شنيدم که اهالی غرب احساسات روحانی ندارند. حال ملاحظه می کنم که الحمد للّه احساسات روحانی دارند، بلکه احساسات روحانيشان از شرق بيشتر است، ولی تا به حال مربی روحانی نداشتند. هر گاه چنانچه مانند مربيان شرق، در غرب پيدا شده بود، معلوم بود که غرب در چه درجه ای بود. اگر تعاليمی که در شرق اشتهار يافت در غرب اشتهار يافته بود، حال معلوم بود چه روحانيتی ظاهر شده بود.

من چنين می دانم که استعداد اهل غرب بسيار است، ولو اين که بعضی از نفوس هستند که بکلّی از روحانيات محرومند. همچنان که اين سنگ از روحانيات بيخبر است آنها نيز چنينند. آرزويشان اينست که انسان را مشابه حيوان دانند؛ چنانچه حيوان از روحانيات محرومست، انسان هم محروم باشد. همت انسان بايد بلند باشد، رو به علو باشد تا انسان را بعالم رحمن رساند، لکن اين نفوس جهدشان اينست که انسان ترقی معکوس نمايد. اين انسان سلاله مقدس الهی است، ميخواهند نسبت سلاله انسان را بميمون دهند، نهايت همتشان اين است چه قدر اين افکار از صواب بعيد است. و حال آنکه ميانه انسان و حيوان مشابهتی نيست. هر چند در امور جسمانی مشترکند، لکن انسان دارای عقل است، روز بروزافکارش، علومش معارفش رو به ترقيست. ملاحظه کنيد از قرون وسطی تا بحال چه قدر ترقی کرده، چه مقدار صنائع و بدائع به ظهور رسيده. اگر جميع صنائع و علوم و اکتشافات پنجاه قرن را با صنايع واکتشافات اين عصر مقابله کنند معادل يک سنه اين عصر نمی شود. مثلاً از زمان موسی آنچه علوم و صنائع و اکتشافات تا اين قرن بظهور رسيده، معادل اين يک قرن اخير نمی شود. پس واضح شد که انسان هميشه رو به ترقی بوده و سبب ترقی آن قوه عاقله است و قوه فيوضات الهيه. امّا حيوان چون دارای اين دو قوه نيست، حيوان امروزه همان حيوان پنج هزار سال قبلست. ديگر امتيازی اعظم از اين از برای انسان نمی شود اين واضحست که انسان اشرف ممکناتست انسان آينه نماينده حق است.

باری ازاین نجهت که ديدم احساسات روحانيه در اينجا هست، بسيار مسرور شدم و اميدوارم که غرب شرق شود و احساسات روحانيه احاطه نمايد و بواسطه تعاليم حضرت بهاء اللّه چنان قوت بنفوس رسد که غرب مانند شرق، روشن گردد.

اللهم يا واهب العطاء و يا غافر الخطاء و يا راحم الضّعغاء من عبادک الاصفياء ترانی واقفاً بين يديک مبتهلاً عليک ناظراً اليک. اسألک برحمتک التی سبقت الممکنات بان تؤيد هؤلاء علی ما تحب و ترضی و نور قلوبهم بنور الهدی و اسمعهم نداء ملکوتک الابهی و اجعل لهم نصيباً من بحر العطاء. ثم استقمهم علی امرک بين الوری لئلا يزعز عهم ارياح الاختلاف من اولی الاعتساف. رب اجعلنا آيات رحمتک بين خلقک و رايات معرفتک بين عبادک و نفوسنا منقطعة اليک و قلوبنا منجذبة بآيات تقديسک و ايد هؤ لاء الضّعفاء برحمتک الکبری و هؤلاء الفقراء بموهبتک العظمی. رب انک حنان علی کل فقير و منان لکل اسير و معين لکل ضعيف و مغيث لکل ذليل. ترانا اذلاء ببابک فقراء الی ملکوت غنائک فارحمنا بفضلک و جودک و اعف عنا خطايانا بفضلک و عنايتک. انک انت الکريم انک انت العزيز المعين المقتدر القدير.



1. نطق مبارک ١٥ ذی قعده ١٣٢٩ در منزل مبارک پاريس ٦ نوامبر سنه ١٩١١ [↑](#footnote-ref-1)